



مرکز بیدیتیز حوزه‌های علمی خاوران

نفوذ استراتژیک یهود در دولتها

مؤلف: انسیه صدیقی

چکیده:

تاریخ مصر را به سه دوره تقسیم می‌کنند: ۱. دوره پادشاهی قدیم ۲. دوره پادشاهی میانه ۳. دوره پادشاهی نوین. کشاورزی تغییرات عمده‌ای را در جامعه مصر به وجود آورد. هنگامی که اغلب مصری‌ها کماکان در کشتزارها کار می‌کردند، بعضی از آن‌ها برای نمونه، سفالگر شدند. بافندگان الیاف کتان می‌ریسیدند و از آن‌ها پارچه‌های کتان می‌بافتند.

بیشتر مصری‌ها به قبیله‌ای تعلق داشتند و هر دهکده‌ای در یکی از چند منطقه مستقل جای می‌گرفت. مناطق مقتدرتر یا جذب مناطق ضعیف‌تر از طریق جنگ و گاهی ازدواج پیشرفت می‌کردند تا سرانجام مصر تنها از دو پادشاهی تشکیل شد: مصر سفلی که در ناحیه دلتای نیل قرار داشت و پایتخت آن بیوتو در غرب دلتا بود، و مصر علیا که شامل سرزمین‌های دره نیل می‌شد که از دلتا تا نخستین آبشار نیل نزدیک به آسوان در جنوب مصر گسترده بود. پایتخت مصر علیا، نخب بود که در محل الکب امروزی قرار داشت. صدها سال این دو سلطنت در کنار هم قرار داشتند و با یگانه شدن این دو، روزگار عظمت مصر آغاز شد.

واژگان کلیدی: مصر، سلاطین، دولتها، اهرام

مقدمه:

سلاطین قدیم مصر فرعون نام داشتند. فراعنه مصر از بیست و شش سلسله بوده و تاریخشان تقریباً سه هزار سال را شامل می‌شود. پایتخت مصر گاهی منفیس و زمانی تب بوده است. قدرت و عمران این مملکت در عهد سلطنت توتمس سوم و رامس دوم که از فراعنه تب بودند، به بالاترین درجه رسید.

تاریخ ادوار فراعنه را می‌توان به چهار دوره اصلی تقسیم کرد:

۱) دولت قدیم منفیس

۲) اهرام

۳) دولت وسطی

۴) دولت تازه تب

پادشاهی کهن دوره‌ای است که بی گمان می‌توان آن را نخستین دوره از تاریخ مصر دانست که در آن شکوه و عظمت فرمانروایی فرعون‌ها آشکارا دیده می‌شود. این پادشاهی با دودمان سوم که خاستگاه آن در ممفیس واقع در مصر سفلی بود، آغاز گشت. پادشاهان بزرگی چون خوفو، خفرع، و منکورع در این دوره دست به ساخت اهرام سه‌گانه زدند که تا چندین هزار سال بعد نیز پابرجا ماندند. خفرع همچنین تندیس بزرگ ابوالهول را در کنار اهرام ساخت؛ تندیزی که یکی از نمادهای عظمت و شکوه مصر باستان به شمار می‌رود. با آنکه هرم‌های بزرگ جیزه جزو نمادهای بزرگی و قدرت مصر باستان شدند، به دلیل نارضایتی همگانی پدید آمده از هزینه بسیار ساختن این بناها، ساخت سازه‌هایی به بزرگی آن‌ها توسط فرعون‌های آینده در تاریخ مصر پیگیری نشد.

انقلاب کبیر فرانسه:

تاریخ انقلاب فرانسه در نگاهی کوتاه در لسان رهبری:

*انقلاب کبیر فرانسه، کبیر که می‌گویند، به خاطر این است که بعد از این انقلاب، دو سه تا انقلاب دیگر در طول پنجاه شصت سال در فرانسه اتفاق افتاد؛ منتها آن انقلاب اول، انقلاب مهم‌تر و مؤثرتری بود که در سال ۱۷۸۹ - برای اینکه یادتان بماند: هزار، بعد هفت، هشت، نه! این، سال انقلاب کبیر فرانسه است - علیه حکومت سلطنتی فرانسه به وقوع پیوست؛ یعنی همین کاری که در ایران انجام گرفت. البته آن خانواده‌ی سلطنتی که آن وقت در فرانسه حکومت می‌کردند، خیلی ریشه‌دارتر و مقتدرتر بودند از این خانواده‌ی پیژری **پهلوی** ما! خانواده‌ی **بوربن‌ها** بودند، چند صد سال بود که اینها بر فرانسه حکومت می‌کردند، در میانشان پادشاهان بسیار مقتدري از همین سلسله وجود داشتند. این انقلاب در این سالی که گفتم - ۱۷۸۹ میلادی - اتفاق افتاد.

*یک انقلاب مردمی به تمام معنا بود؛ یعنی واقعاً مردم حضور داشتند - مثل انقلاب خود ما - رهبران هم رهبران

(۶)

صددرد مردمی و دارای افکار نو و به دنبال ایجاد یک جامعه‌ی مردمی. البته آنچه که مورد نظرشان بود، **ایدئولوژیک نبود، اعتقادی نبود؛** اما می‌خواستند یک حکومت مردمی داشته باشند، می‌خواستند یک حکومت مردم‌سالار داشته باشند. خب، این انقلاب در این سال اتفاق افتاد.



پس از ناپلئون دوباره نظام جمهوری جایگزین شد تا این که ناپلئون سوم (برادرزاده ناپلئون) کودتا نمود و امپراتوری دیگری به راه انداخت. پس از آن جمهوری های متعدد شکل گرفت .

دوره رنسانس:

دانشمندان و فلاسفه، تاریخ اروپا را به سه دوره تقسیم می کنند. ۱. تاریخ قدیم ۲. قرون وسطی ۳. دوره جدید، که تاریخ جدید از رنسانس شروع می شود.

رنسانس به معنای تجدید حیات می باشد که مقصود از آن تحول عظیم فرهنگی و شکوفائی علم است که در اواخر قرن چهاردهم میلادی آغاز شد. منشأ اولیه آن ایتالیای شمالی بود و در قرن پانزدهم و شانزدهم میلادی به سرعت گسترش یافت. عصر رنسانس و شکوفایی علم، جهان غرب از خوابی هزارساله بیدار شد و جهان بینی خاصی پیدا کرد که در

بسیاری از جهات با جهان بینی قرون وسطی تفاوت داشت. برتراند راسل فیلسوف مشهور غرب دو تفاوت عمده بین دو عصر را چنین بیان می‌کند: از این وجوه تفاوتها، دو تا از همه مهم‌تر است. کاهش حاکمیت کلیسا و افزایش قدرت علم.

در دوره هزار ساله قرون وسطی، قدرت اصلی در دست ارباب کلیسا بود که در تمام شئون زندگی مردم دخالت می‌کرد، در همین دوره بسیاری از دانشمندان به وسیله دستگاه تفتیش عقاید محکوم و کشته شدند. این دستگاه اگر چه در تمام دوره قرون وسطی ادامه داشت ولی در اواخر آن از شدت بیشتری برخوردار بود. با شکست قدرت کلیسا علم بار دیگر احیا شد و تفکر و اندیشیدن آزاد گردید. از دوره رنسانس، هنرمندانی چون: جوتو، مازاتچو، دناتللو، لئوناردو داونچی و میکل آنژ نمایش تصاویر سه بعدی را به صورت علمی پایه ریزی کردند. در تاریخ هنر معمولاً دوران رنسانس را به این مراحل، بخش می‌کنند:

- آغازین (حدود ۱۳۰۰-حدود ۱۴۲۰)
- پیشین (حدود ۱۴۲۰-حدود ۱۵۰۰)
- اوج یا پسین (حدود ۱۵۰۰-حدود ۱۵۲۷)

وجود آمدن آل سعود:

تاریخچه و نحوه به قدرت رسیدن آل سعود آل سعود

آل سعود، سلسله‌ای منسوب به سعود بن محمد بن مقرن که از ۱۱۴۸ق/۱۷۳۵م به بخشی از جزیره عربستان فرمان رانده است و اکنون نیز بر کشور عربستان سعودی که نام خود را از آن سلسله بر گرفته، فرمان می‌راند. فرنگیان این نام را سعود می‌نویسند و می‌خوانند.

مورخان، تاریخ سعودی را به سه دوره تقسیم کرده‌اند:

۱. دوره اول از سال ۱۱۳۷ تا ۱۲۳۳ق.
۲. دوره دوم از سال ۱۲۴۰ تا ۱۳۰۹ق.
۳. دوره سوم از سال ۱۳۱۹ تا عصر حاضر.

دوره اول حکومت وهابی‌های آل سعود:

ضعف روزافزون سیاسی امپراتوری عثمانی که از سالها پیش مایهٔ پدید آمدن جنبشهای جدایی خواهانه و پایه‌گذاری دولتهای خودمختار و نیمه مستقل در پاره‌ای از قلمرو این امپراتوری شده بود، در اوایل سدهٔ ۱۲ق/۱۸م در شبه‌جزیرهٔ عربستان نیز رخ نشان داد. پس از چیرگی عثمانیها بر شبه جزیرهٔ عربستان، شاید مهم‌ترین واقعه در منطقه ورود بازرگانان اروپایی به‌ویژه انگلیسی به سواحل خلیج فارس و اقیانوس هند بود که به نوبهٔ خود به تسلط انگلستان بر کرانه‌های خلیج فارس، برای پیشگیری از نفوذ فرانسه و روسیهٔ تزاری بر هند، انجامید و بعدها نقش عمده‌ای در سرنوشت شبه جزیرهٔ عربستان بازی کرد («خاورمیانه و شمال آفریقا»، به رغم آنکه شریفان هاشمی به نیابت از خلیفهٔ عثمانی بر حجاز، سرزمین مقدس مسلمانان، فرمان می‌راندند، در گوشه و کنار شبه جزیره کسانی سر از فرمان خلیفهٔ عثمانی و شریف قریشی بر تافتند و درفش استقلال برافراشتند: خاندان مَکرمی اسماعیلی مذهب در درهٔ نَجْران نزدیک مرزهای شمالی یمن، امام زیدی یمن در ارتفاعات این منطقه، خوارج در عُمان و قبیله بنی‌خالد در واحه‌های غرب قطر بر کرانهٔ خلیج‌فارس، هریک داعیهٔ استقلال داشتند (در این میان سعودبن محمدبن مِقْرَن بن مَرْحان بن ابراهیم (د ۱۳۷ق/۱۷۲۴م) از قبیلهٔ مسالّخ و از اعراب عَنَزَه، به تدریج در درِعیّه و برخی از واحه‌های کوچک اطراف، امارتی تشکیل داد. و چون درگذشت، پسرش محمد با محمدبن عبدالوهاب، مؤسس وهابیت،

هم‌پیمان گشت و جانشینان او نیز از همین راه به تدریج نیرو یافتند و بر بخش مهمی از شبه جزیرهٔ عربستان چیره شدند.

زینی دحلان مینویسد: "شروع کار ابن عبدالوهاب در شرق و در سال ۱۱۴۳ق. بود و در سال ۱۱۵۰ق. در منطقه نجد و اطراف آن کارش بالا گرفت. وی به یاری امیر درعیّه (محمدبن سعود) پرداخت؛ چرا که با این وسیله توانست وسعت نفوذش را تا مکه بکشد و قبل از این

توانسته بود اهالی درعیّه و حوالی آن را به اطاعت از خود درآورد. بسیاری از سرشناسان عرب، دسته دسته و قبیله قبیله، مطیع او گردیدند. با اینکه همگی به وی پیوستند، اما از صحرانشینان بیمناک بود، لذا در برخورد با آنها همیشه می‌گفت: من شما را به توحید و ترک شرک دعوت می‌کنم. با سوءاستفاده از جهالت صحرانشینان و عدم اطلاع آنها از امور دینی، با سخنانی فریبنده، خود را در دل این مردم جا می‌کرد و همیشه به آنها می‌گفت: «همانا من شما را به دین دعوت می‌کنم و همه کسانی که زیر این آسمان هستند، مطلقاً مشرک‌اند و هرکس مشرکی را به قتل برساند، بهشت نصیبش خواهد شد.

ابن سعود ۳۰ تن از علمای خود را به عنوان انجام مناسک حجّ، به مکه فرستاد و هدفش دعوت مردم به وهابیت بود. مردم مکه از دعوت ابن عبدالوهاب در نجد اطلاع داشتند، ولی اهدافشان را نمی‌دانستند که چه در سر می‌پروراند. وقتی این گروه به مکه رسیدند، امیر مکه آنان را دعوت به مناظره کرد و با انجام مناظره، پرده از عقاید انحرافی خود برداشتند. امیر دستور دستگیری آنها را داد که بعضی از این ۳۰ تن دستگیر و محبوس شدند و بقیه گریختند.

تشکیل حزب بعث عراق:

ریشه های حزب بعث را باید در «سوریه» جست و جو نمود و این موضوع مربوط می شود به سال های بین ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۰ م. که مجامع سرّی تحت عنوان «فتاه»، «قحطانیّه» و «العهد» به منظور مبارزه با سلطه ی عثمانی در کشورهای عربی ایجاد شد.

از سال ۱۹۲۰ م. که سرزمین های عربی «خاورمیانه» براساس تصمیمات کنفرانس «سان ریمو» تحت قیمومیت «انگلیس» و «فرانسه» قرار گرفتند، حزب دیگری به نام استقلال با زیربنای فکری ناسیونالیسم عربیسم در «سوریه»، «اردن» و «عراق» برای مبارزه با استعمار و حیات بخشیدن به هویت عرب، تشکیل شد. از سال ۱۹۳۲ م. اتحاد ناسیونالیست که مرکّب از طبقه ی خُرده بُورژوازی بود، در اکثر کشورهای خاورمیانه (۱) فعالیت خود را آغاز نمود. در سال ۱۹۳۹ م. به علّت نفوذ عوامل استعمار فرانسه در حزب و ایجاد انشعابات، حزب به نابودی کشیده شد و از درون ویرانه های آن، دو حزب جدید یکی به نام «حزب ناسیونالیستی عرب» به رهبری زکّی آرْسُوزی و دیگری حزب «احیاء العرب» به رهبری میشل عفلق و صلاح الدّین بیطار به وجود آمد. این حزب پس از چند سال به «حزب بعث عربی» تغییر نام داد. میشل عفلق، مسیحی و اهل سوریه و تحصیل کرده ی فرانسه بود که دکترای تاریخ فلسفه داشت؛ ولی صلاح الدّین بیطار مسلمان سنی و سوری بود و دکترای فیزیک داشت. هر دو، تحقیقات وسیعی در زندگی و نظریات سیاسی، فلسفی و اقتصادی فلاسفه ی «فرانسه» خصوصاً پرودون و فوریه کرده بودند. نخستین فعالیت پنهانی این دو شخص، تشکیل هسته های ایدئولوژیک با عضویت دانشجویان و دانش آموزان بود. هدف ایدئولوژیک حزب بعث عبارت بود از ناسیونالیسم عرب، آزادی، وحدت و سوسیالیسم و هدف آن ایجاد «سوریه ی بزرگ»، شامل «عراق»، «اردن»، «فلسطین»، «لبنان» و سوریه بود. در سال ۱۹۲۱ م. عفلق، کمیته ی سوری کمک به رشید عالی گیلانی در «عراق» را تشکیل داد.

حزب بعث در سال ۱۹۴۸ م. در عراق شکل گرفت، دکتر سامی شوکت که یک ناسیونالیست افراطی بود، در هفتم آوریل همان سال، کمیته ی حزب بعث را در عراق تشکیل داد و در کمتر از سه سال موفق به تأسیس شعبی در سراسر عراق گردید؛ ولی هنوز جرئت خودنمایی در صحنه ی سیاست کشور را نداشت تا اینکه در سال ۱۹۵۲ م. هم زمان با تظاهرات مردم عراق ضدّ تجدید قرارداد دولت با شرکت نفت عراق، موجودیت و فعالیت خود را علنی ساخت.

۷) جدا شدن بحرین از ایران:

جدا شدن بحرین از ایران در روز ۲۲ مرداد ۱۳۵۰ با فشار انگلیس صورت پذیرفت و در ۲۵ آذر همان سال نیز، با عضویت در سازمان ملل متحد بحرین به عنوان یکصد و بیست و نهمین کشور عضو سازمان ملل متحد شناخته شد.^[۱]^[۲] نظرسنجی استقلال بحرین به جای همه پرسی در فروردین ۱۳۴۹ با توافق دولت ایران و بریتانیا به توسط

نمایندهٔ دبیرکل سازمان ملل متحد در بحرین برگزار شد. گزارش نماینده که در آن ادعا شده بود قریب به همهٔ مردم بحرین خواستار استقلال اند به تصویب شورای امنیت رسید و ۲۳ مرداد ۱۳۵۰ بحرین در بیانیه‌ای رسمی استقلال خود را اعلام کرد. نمایندهٔ دبیرکل که از ایران و انگلیس اختیار تمام گرفته بود از برخی قشرهای بحرین نظرخواهی کرد که خواهان کدام یک اند: پیوستن به ایران، تحت حمایت بریتانیا بودن، استقلال.

بحرین که از دیرباز و پیش از اسلام بخشی از ایران به شمار می‌رفته بود، از سال ۱۱۶۰ از سلطهٔ ایران خارج شده به تصرف آل خلیفه درآمده بود و از حدود ۱۲۷۰ به اشغال کامل بریتانیا.

سوابق حاکمیت ایران بر بحرین با حاکمیت تاریخی آن در اروندرود کاملاً مشابه، بلکه از جهت حقوقی با نبود معاهده‌ای در باب بحرین (به خلاف اروندرود) قوی‌تر بود. باید احتمال داد که اگر ایران همان‌طور که حاکمیت خود را بر اروندرود درمقابل عراق با یک تحرک نظامی تثبیت کرد، در مورد بحرین هم دست به چنین تحرکی می‌زد و حتی در منامه قشون پیاده می‌کرد، زده بود و برده بود و به سرنوشت آرژانتین (یعنی مقابله نظامی بریتانیا) دچار نمی‌شد. هر چند خلاف آن (یعنی نوعی واکنش نظامی بریتانیا و حتی عراق) هم در برابر این اقدام نظامی برای اعاده حاکمیت ایران بر بحرین، دور از ذهن نیست؛ چنان‌که هنگامی که سپاه ایران در زمان محمدشاه قاجار، هرات را به سرداری سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه فتح کرد، دولت استعماری انگلیس در سواحل خلیج فارس نیروی دریایی به مانور پرداخت و به دولت ایران اولتیماتوم داد که از هرات عقب‌نشینی کند. اما مسئله بحرین در دوره محمدرضاشاه که انگلستان بسیار ضعیف شده بود، با وضع هرات در زمان محمدشاه قاجار که انگلستان بزرگترین امپراتوری روی زمین بود، قابل قیاس نیست، یعنی با عنایت به تصمیم سال ۱۹۶۸ دولت انگلیس به خروج از شرق کانال سوئز که شامل خلیج فارس هم می‌شد، به احتمال قریب به یقین در صورتی که ایران بحرین را بازپس می‌گرفت، دولت انگلیس درآستانه عقب‌نشینی از شرق سوئز و تشکیل فدراسیون «امارات متحده عربی» متوسل به لشکرکشی نمی‌شد. امریکا هم در آن تاریخ جز یک پایگاه نیروی دریایی که در بحرین داشت، در خلیج فارس مطلقاً ادعایی نداشت و تمام هم و غم آن جلوگیری از نفوذ شوروی بود، از این‌رو به احتمال قوی، همچنان که در داخل ایران پایگاه‌هایی برای زیر نظر گرفتن شوروی داشت، با ادامه آن پایگاه در بحرین هم با ایران کنار می‌آمد. عراق هم در اروندرود که منافع مستقیم داشت، راه به جایی نبرده بود و احتمال این‌که با نداشتن دسترسی به خلیج فارس قادر به مانور نظامی در برابر ایران در دریاها باشد، نزدیک به صفر بود، از این‌رو اگر نیروی دریایی دست به تحرکی زده بود، به احتمال قوی بدون خونریزی و برخورد نظامی به هدف ملی خود می‌رسید.

دولت ایران در مورد حاکمیت خود بر بحرین چنین استدلال می‌کرد؛ ۱- بحرین هرگز کشوری کاملاً مستقل نبوده و حاکمیت ایران بر این جزیره چندین قرن ادامه داشته است، به استثنای دوره کوتاه ۱۵۰۷ - ۶۰۲۱ میلادی که پرتغالی‌ها این جزیره را اشغال کردند. ۲- ایران هرگز حاکمیت خود را بر بحرین به قدرت دیگری واگذاری نکرده و حاکم بحرین را به عنوان رئیس یک کشور به رسمیت نشناخته است. حتی شاه در مارس ۱۹۶۸ مسافرت خود را به عربستان سعودی به خاطر اعتراض به این کشور که از حاکم بحرین به عنوان رئیس یک کشور در دیدار از عربستان سعودی

استقبال کرده بود، لغو کرد. ۳- ایران حمایت بریتانیا را از بحرین به عنوان مداخله در امور داخلی جزایر و در نتیجه در امور داخلی خود تلقی کرده است.

اما ۲۰ سال بعد سیاست دولت ایران نسبت به بحرین تغییر کرد و ایران حاضر شد از حاکمیت خود نسبت به بحرین صرف نظر کند. عللی که برای این امر ذکر می شد، متعدد بود. گفته می شد که طی ۱۵۰ سالی که بحرین از ایران جدا شده و تحت تسلط انگلستان بوده، سیاست عربی کردن سکنه ایرانی الاصل بحرین با موفقیت دنبال شده است و در نتیجه پیوند فرهنگی ایران با بحرین سست شده است. در مقاله حاضر با ذکر خلاصه ای از تاریخ بحرین، به بررسی برخی از علل استقلال بحرین و پذیرش آن از جانب ایران می پردازیم.

نتیجه گیری:

دولت یهود از زمان مصر باستان تا زمان بعد از انقلاب در حال تشکیل بوده و همچنان فعالیت خود را ادامه داده بعضی یهودیان خود را فرزند خدا و همچنین دوست خدا میدانسته سیاری از آنها گفته اند که دینی شبیه اسلام دارند و همچنین پیرو اسلام هستند بیشتر آنها در زمان گذشته در فارس سکنا گزیدند و سپس در اصفهان و همدان بودند.

منابع:

- گادر، یوستین، دنیای سوفی، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر، (بی تا)، ص ۱۰۲۹.
- راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریا بندری، تهران: کتاب پرواز، (بی تا)، ج ۲، ص ۲۰۸۰.
- هالینگ ویل، ر.ج، مبانی و تاریخ فلسفه غرب، ترجمه آذرنگ، تهران: کیهان، ص ۳۰۳۷.
- باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۴۰۵۴.
- راسل، برتراند، پیشین، ج ۱، ص ۵۰۹۹.
- دورانت، ویل، تاریخ فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۶۰۹۸.
- باربور، ایان، پیشین، ص ۷۰۱۷.
- فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، تهران: انتشارات زوار، چاپ ششم، ص ۸۰۱۰۶.
- کرومبی، آ.سی، از آگوستین تا گالیله، ترجمه احمد آرام، تهران: سمت، ص ۱۱ و ۹۰۱۲.
- یوستین گادر، پیشین، ص ۱۰۰۲۴۶.
- همان، ص ۱۱۰۲۳۲.
- مرکز مطالعات خلیج فارس